

بازخوانی نظری ماهیت دولت پهلوی اول*

محمدعلی اکبری^۱ نفیسه واعظ^۲

چکیده

سرشت دولت پهلوی اول، همواره مورد بررسی و مجادله کلامی از سوی پژوهشگران قرار داشته، اما اجماعی درباره صفت قطعی یا صفت اعظم این دولت حاصل نشده است. در این پژوهش نیز تلاش شده است با ارائه یک الگوی مطالعاتی و فقط از طریق کنکاش در یکی از سیاست‌های کلان دولت، یعنی سیاست عشایری به فهم و توصیف درون‌مایه و ماهیت دولت پهلوی اول پرداخته شود. پرسش اصلی این تحقیق این است که با توجه به برنامه‌ریزی دولت پهلوی اول برای جامعه عشایری، ماهیت این دولت را با چه مؤلفه‌ای می‌توان شناساند؟ فرضیه حاضر دلالت بر این دارد که بر پایه عملکرد دولت در قبال جامعه عشایری، صفت ترکیبی نوعی از «دولت مطلقه مدرن» با ماهیت این دولت سنخیت بیشتری را نشان می‌دهد. در این نوشتار با استناد به اسناد و مدارک و شواهد مرتبط با سیاست عشایری آن دوره، انطباق یا عدم انطباق‌هایی که تاکنون برای دولت پهلوی به کار برده شده مثل دولت بناپارتی، بزرگ، تأخیری، مطلقه و مدرن و شبه‌مدرن و به خصوص شباهت و تفاوت‌های دولت پهلوی اول با دولت‌های مطلقه و مدرن اروپایی به شیوه توصیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، از میان نظریات گوناگون مطرح شده بررسی نظریه جیمز اسکات انطباق بیشتری با ماهیت دولت پهلوی اول دارد. همچنین از آن جایی که مطلق دانستن دولت پهلوی با معیار ویژگی‌های دولت‌های مطلقه اروپایی، که تشکیل نوعی از دولت مطلقه را سرآغازی بر پیدایش دولت ملی مدرن می‌دانند جای تأمل دارد. بنابراین، چنین دولت مطلقه‌ای را مقدمه‌ای برای پیدایش دولت ملی مدرن در ایران دانستن، نیز محل تردید خواهد بود. واژگان کلیدی: دولت مدرن، دولت مطلقه، دولت پهلوی اول، ماهیت، سیاست عشایری، رضا شاه.

A Study of the Nature of the First Pahlavi State

Mohammad Ali Akbari³ Nafiseh Vaez⁴

Abstract

Debates over the nature of the First Pahlavi government have started several decades ago with establishment of the government. However, researchers have not yet reached a general consensus about the definitive characteristics of the Pahlavi government. Therefore, this paper attempts to present a model of study, and through deliberating on one of the major policies of the government (the Nomadic policy), will try to describe the nature of the First Pahlavi State which is regarded, in this article, as Reza Shah era. The main research question is that, according to the First Pahlavi government's plan for nomadic community, which component is more suitable to introduce the nature of this state? The research hypothesis is that, based on the government's policy toward nomadic community, combined trait of the kind of "modern absolutist state" is more compatible with the nature of this state. In this paper, citing documents and evidences related to nomadic politics and using descriptive and analytical methods, compliance or non compliance of the components that have been used so far to describe the nature of Pahlavi State (such as Bonapartist state, huge, dilatory, absolutist, Modern and semi Modern) has been studied. The research's findings indicate that the absolutist First Pahlavi State, compared with absolutist European governments, may not be acceptable, because the formation of absolutist governments in Europe has helped the formation of the modern state, but the First Pahlavi State did not so.

Keywords: Modern State, Absolutist State, First Pahlavi State, Nature, Nomadic Policy, Reza Shah.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی* تاریخ دریافت مقاله ۱۳۸۹/۷/۱۹ تاریخ پذیرش ۱۳۸۹/۱۲/۲۰

۲. استادیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

3. Associate Professor, Department of History Shahid Beheshti University (Shahid Beheshti University, G.C.); Email: m-akbari@sbu.ac.ir

4. Assistant Professor of Islamic Azad University Shahreza Branch; Email: Vaezsh85@yahoo.com

بیان مسأله

فروپاشی نهایی قدرت قاجاریه در سال ۱۳۰۴ شمسی، این پیامد را داشت که پس از چند قرن، دولتی با منشأ غیر ایلی در ایران به قدرت رسید. دولتی که به خاطر ماهیت و اقتضات زمانه و با بهره‌گیری از «آن تاریخی» تقارن مثبت شرایط داخلی و خارجی درصدد تمرکز قدرت، یکپارچه‌سازی ملت و نوسازی حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برآمد. اما، تکوین دولت پهلوی با تعارض‌های در ساختمان اجتماعی و نیروهای برآمده از آن مثل ایلات و عشایر رویارو شد. جامعه عشایری که یک سوم از جمعیت ایران را دربرمی‌گرفت و در شمار یکی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی پیشامدرن در ایران به شمار می‌رفت، نتوانست پروژه‌های دولت جدید را درک و به عبارتی با آن همداستانی و همنوایی بروز دهد، چه هر سه پروژه در هم‌تنیده دولت‌سازی، ملت‌سازی و مدرن‌سازی در ناسازگاری شدید با ساخت و بافت زیست ایلی و عشیره‌ای قرار گرفت. برای نمونه برخی از آن تعارض‌ها عبارت بود از:

کوشش دولت برای استحاله قدرت پراکنده ایلات و عشایر متکثر و متنوع در حکومت مرکزی، خلع سلاح و سلب قدرت از سران ایلات و عشایر و سپردن نقش سنتی آنها به نهاد و نیروهای جدید مثل ارتش باعث شد که نقش ایلات و عشایر در تهیه و تدارک سرباز و مرزداری برای دولت جدید از آنها سلب شود و آنها را که تا حدودی به خاطر همین کارکرد سنتی در هسته اصلی تصمیم‌گیری بودند به حاشیه براند. دولت نوین به نام ملت‌سازی قصد فرم‌دهی به نوع خاصی از هویت ملی با یکسان‌سازی اجباری داشت و در اجرای این پروژه در عمل حساسیت‌ها، عرف و عادات، نوع پوشش و گویش و تأمین معاش و علقه‌های زیستی آنان را نادیده انگاشت.

از سوی دیگر از زاویه دید دولت پهلوی، استحاله نظام ایلی و عشیره‌ای نخستین و نمادی‌ترین اقدام در جداسازی ایران قدیم از ایران نوین به شمار می‌رفت؛ از این رو، در اجرای پروژه نوسازی، دولت وقت اقدام به منع عشایر از کوچروی و اسکان اجباری در حاشیه روستاها، شهرها و قلعه‌ها و ملزم نمودن ایلات و عشایر به تغییر شیوه تولید از دامداری به کشاورزی نمود. زیرا به این نتیجه رسیده بود که مناسبات و ساختار قدرت ایلی و عشیره‌ای با توسعه و پیشرفت صنعتی و تمرکز قدرت مابینت دارد و چاره‌ای جز دگرگون‌سازی بنیادی آن نیست. نتیجه‌ای که با باورداشت‌های جامعه عشایری از انگیزه‌ها و خط مشی دولت و مجریان ناآرام و ناشکیبای آن مغایرت داشت و به مقاومت جامعه عشایری در قبال سیاست‌گذاری دولت رضاشاه انجامید.

بنا بر ملاحظه‌های فوق پرسش اصلی این مقاله حاضر این است که ماهیت دولت پهلوی اول را

با توجه به رویه‌های سیاست‌گذاری برای ایلات و عشایر، با چه مؤلفه‌ای می‌توان توصیف و تحلیل کرد؟

دیگر سوالی که این نوشتار دنبال می‌کند آن است که مهم‌ترین همانندی‌ها و غیر همانندی‌های دولت پهلوی اول با متداول‌ترین صفات این دولت یعنی دولت مطلقه و مدرن چه بوده است؟ شالوده‌فرضیه حاضر بر این مبنا واقع شده که از فرایند و رویه‌های خطمشی‌گذاری و به خصوص از سیاست‌گذاری دولت برای جامعه عشایری چنین برمی‌آید که سرشت دولت پهلوی اول با صفت ترکیبی نوعی از «دولت مطلقه ایرانی» همخوانی و سنخیت بیشتری نشان می‌دهد. بنا بر آنچه گفته شد، بررسی ماهیت و مؤلفه‌های دولتی که اقدام به چنان سیاست‌گذاری برای ایلات و عشایر نمود یکی از ضرورت‌های تحقیقی به شمار می‌رود و لذا این پژوهش با هدف واکاوی سرشت دولت پهلوی از رهگذر مطالعه مصادیق و نمونه‌هایی از سیاست‌گذاری دولت پهلوی اول در قبال جامعه عشایری صورت گرفته است. این نوشتار بر آن است تا با ارائه یک الگوی مطالعاتی و با کنکاش در یکی از سیاست‌های عمومی دولت پرمشغله و درحال گذار پهلوی اول یعنی سیاست عشایری، به فهم و توصیف درون‌مایه و ماهیت دولت نائل آید.

مؤلفه‌های دولت پهلوی اول

در تشریح مفهوم دولت با دشواری‌هایی چون نامقدور بودن تعریف دقیق دولت و تغییر مفهوم دولت در گستره زمانی و تداخل معنای مفاهیم حکومت، سیاست و دستگاه اداری با مفهوم دولت روبه‌رو هستیم. برای مثال مفهوم دولت در اصول قانون اساسی مشروطه جای تأمل دارد؛ در اصل ۱۳ و ۴۱ آن قانون در ذکر شرایط مندرجات روزنامه‌ها و نیز وظایف وزیر در قبال مجلس مفهوم دولت متفاوت است. در مورد اول مراد معنی گسترده و دائمی دولت بوده و در مورد دوم، دولت مترادف با هیات وزرا به کار رفته است.^۵ پیچیدگی تعریف دولت تا بدانجاست که اندرو وینسنت، اذعان می‌دارد که: «از مشاهده تجربی دولت‌های موجود باید نتیجه گرفت که هیچ الگوی خاصی که شامل همه دولت‌ها باشد وجود ندارد.»^۶ اندرو هیوود نیز پس از اشاره به تفاوت دو مقوله دولت و حکومت با این بیان دولت را توصیف کرده است: «دولت اجتماعی سیاسی است که در محدوده‌های مرزهای یک سرزمین اقتدار حکومتی برقرار می‌کند و از طریق مجموعه‌ای از نهادهای پایدار به اعمال این

5. Andrew Heywood, *Key concepts in politics* (London: Mac Milan press limited, 2000), p. 35.

۶ اندرو وینسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه (تهران: نشر نی، ۱۳۷۶)، ص ۲۳.

اقتدار می‌پردازد.^۷

دولت در پژوهش حاضر، در مفهوم کلیت نظام سیاسی و در معنای مجموعه‌ای از اعضاء هیأت حاکمه مانند شاه، وزراء و وزارتخانه‌ها به کار رفته است. و در قسمت‌هایی از این متن به دلیل جایگاه فراقانونی و اثر متغیر فردی و تصورات رضاشاه بر فرایند تصمیم‌گیری، دولت پهلوی مترادف با رضاشاه دانسته شده است.

بیش از آن که برای شناسایی درون‌مایه و ماهیت دولت پهلوی تلاشی صورت گرفته باشد، بی‌توجه به ارائه مستندات به برجسب‌زنی و حتی اعمال سلیقه بسنده شده است و نتیجه آن به سردرگمی و مجادلات کلامی درباره سرشت دولت پهلوی انجامیده که از همان دوره رضاشاه آغاز، و تاکنون ادامه یافته است. تاکنون دولت پهلوی اول با خصوصیاتش چون دولت بزرگ، بناپارتی، تأخیری، فاشیستی، سلطانی، شبه‌مدرنیسم مطلقه و مطلقه توصیف شده است که در زیر به اهم آن مؤلفه‌ها و انطباق یا عدم انطباق آن مؤلفه‌ها به خصوص با بررسی سیاست کرداری آن دولت در قبال ایلات و عشایر پرداخته می‌شود.

۱. دولت بزرگ

به باور برخی از پژوهشگران، در ایران عصر پهلوی دولت مدرن به دولت بزرگ تغییر چهره داد. برخی از پژوهشگران جامعه‌شناسی سیاسی در دانشگاه‌ها، مصداق دولت بزرگ در ایران را دولت رضاشاه می‌دانند؛ با این یادآوری که دولت پهلوی اول یک تفاوت عمده با دولت‌های بزرگ در اروپا داشت و آن تفاوت این بود که در ایران، روشنفکران از دولت بزرگ حمایت کردند، در حالی که در اروپا اقتصاددانان مدافع دولت بزرگ بودند. زیرا در فاصله سال‌های پس از بحران ۱۹۲۹ میلادی برخی از اروپایی‌ها به این نتیجه رسیدند که باید دولت مراقب امور بوده و به هدایت منافع بپردازد و از توانمندی لازم در این زمینه برخوردار شود. اما در ایران صاحبان جراید و روشنفکران، و نه اقتصاددانان چاره‌ازهم‌گسیختگی و چندپارگی‌های ایران در پایان حکومت قاجار را در دفاع از تشکیل یک دولت متمرکز می‌دیدند. برای نمونه علی دشتی پس از آن که در ۱۳۱۴ شمسی معضوب رضاشاه واقع شد به روشنی به این امر اعتراف کرد: «من سردار سپه را گاریب‌الدی ایران می‌پنداشتم ... و در آن روزها تمام انرژی، جوانی و قطره قطره خون خود را صرف تأیید فکر و سیاست او کردم و اینک حتی مثل یک حمال هم نمی‌توانم آزادانه نفس بکشم.»^۸

7. Heywood, p.39.

۸. عبدالله شهبازی، «زندگی و زمانه علی دشتی»، فصلنامه مطالعات تاریخی، سال اول، شماره دوم (بهار ۱۳۸۶)، ص ۴۲.

حبل‌المتین از نشریه‌های موسوم به روشنفکری در سال ۱۳۰۸، نیز از اندیشهٔ یک دولت بزرگ در معنای دولت مرئی و مسئول نظم و امنیت دفاع می‌کرد و معتقد بود باید دولت را به خاطر آن که عشایر را به طور کامل «شهرنشین و تربیت نکرده»^۹ سرزنش کرد.

نگاهی به برنامهٔ حزب تجدد که خواهان جدایی دین از سیاست، ایجاد ارتش منظم و اسکان عشایر و ... بود این واقعیت را آشکار می‌سازد که بنیان‌گذار سلسلهٔ پهلوی در سال‌های استقرار قدرت تا چه اندازه از برنامهٔ روشنفکرانه و غرب‌گرایانه حزب تجدد و مؤسسان بدفراجم آن (تیمورتاش، داور و تدین) الهام گرفته است.

نشریهٔ ناهید که از موافقان سیاست عشایری بود، آن خط مشی را از آن جهت که برای ایلات و عشایر فرهنگ‌سازی می‌کرد، می‌ستود و لذا همخوانی کلیات خط مشی عشایری با ایده‌آل‌های آن نشریه سبب شد که مداخلهٔ رضاشاه در امور عشایری را «حضور و مراقبت شاهانه در امور جزئی و کلی مملکت تلقی کند» و مسلح بودن ایلات و عشایر را آفتی فرض کند که سبب گرفتاری پادشاه ایران شده و فرصت اصلاح را به خاطر رفع «فتنه‌تراشی‌های ایلات و عشایر»^{۱۰} از او می‌گیرد. حتی متولیان نشریهٔ ناهید، مبارزه‌جویان عشایر را «مغرض و مفسدینی می‌نامید که با تحریکات خارجی به مخالفت با اصلاحات دولتی برآمده‌اند»^{۱۱} بدین‌سان روشنفکران بسیاری از «زشت‌کارهای» سیاست‌گذاران و مجریان سیاست عشایری، را درخور دیده‌پوشی می‌دانستند.

دولت‌های بزرگ عموماً دارای چنین ویژگی‌هایی هستند: ۱. پاسخگو نبودن دولت به مردم و انتظار فرمانبرداری مطلق از سوی مردم؛ ۲. محدود نمودن آزادی؛ ۳. انتقادگریزی، مداراگریزی؛ ۴. رابطه یک‌سویهٔ طولی با مردم.

هرچهار ویژگی یادشده با سیاست کرداری دولت پهلوی اول انطباق دارد و به این اعتبار می‌توان دولت پهلوی را در عداد دولت‌های بزرگ برشمرد زیرا دولت آزادی جامعهٔ عشایری به خصوص «کوچ عشایری» را به شدت ممنوع و محدود کرد و به اسم اسکان اجحافات جدیدی مانند گرفتن «حق‌التعلیف»^{۱۲} و «مالیات سرگله»^{۱۳} بر آنان روا داشت و با هرگونه مخالفتی در قبال رویهٔ

۹. حبل‌المتین، سال سی و هشتم، شماره ۸ (۸ بهمن ۱۳۰۸)، ص ۱۳.

۱۰. ناهید (۱۸ فروردین ۱۳۰۷)، ص ۲.

۱۱. ناهید (سال نهم، شماره ۳، سه شنبه ۱۱ تیر ۱۳۰۸)، ص ۲.

۱۲. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۴۰۰۲۴۰۸۴، محل آرشیو آب‌ح ۳، ۲۱۵، سال ۱۳۱۱.

۱۳. مرکز اسناد ریاست جمهوری، با شماره بازبایی ۱۴۲۵۶، باطبقه عادی، سال ۱۳۱۱. همچنین نک به سندی درباره لزوم اعزام

امنیه به قشلاقات خوزستان جهت وصول مالیات: سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۴۰۰۲۴۱۲۴، ش. ف. ۵۰۸، با، سال ۱۳۱۳

سیاست‌گذاری برای جامعه عشایری در واقعه «شورش عشایری فارس» در سال‌های ۱۳۰۸-۱۳۰۹ با خشونت آمیخته به قساوت برخورد کرد و دولت به امری کمتر از اطاعت مطلق مبارزه‌جویان عشایری رضایت نداد.

با وجود شواهد فوق و همانندی‌های بسیار دولت پهلوی با «دولت بزرگ» از جمله این که دولت‌های بزرگ همان دولت‌هایی هستند که هرچه می‌خواهید می‌توانند به شما بدهند با این واقعیت تلخ که ولی «همان دولت بزرگی است که می‌تواند هر آنچه دارید را هم از شما بگیرد» که این درباره ضابطه دارایی‌ها، و نفی عرف و عادات و هویت عشایری در این دوره از سوی دولت پهلوی مصداق یافت، باز هم استفاده از مفهوم «دولت بزرگ» برای معرفی ماهیت دولت پهلوی، مفهومی نارسا و ناقص است و نمی‌توان آن را برای شناسایی سرشت این دولت کافی دانست.

۲. دولت بناپارتی

یکی دیگر از صفات شایع برای معرفی ماهیت دولت رضاشاه، «دولت بناپارتی» است. مارک گازیوروسکی از کسانی است که بر سرشت بناپارت گونه رضاشاه تأکید کرده و بر آن باور است که، پیش‌شرط اساسی حکومت بناپارتیستی یعنی «عدم وجود برتری طبقاتی»^{۱۴} در ایران بعد از نهضت مشروطه به وجود آمد. ولی در اواسط دهه ۱۹۲۰، دو زمینه دیگر آن یعنی عدم کارشکنی دو قدرت بریتانیا و روسیه در به قدرت رسیدن یک حکومت مستقل و «پیدایش فرمانروایی با قدرت و توان رهبری لازم برای ایجاد حکومت بناپارت گونه»^{۱۵} در دوره رضاشاه به وجود آمد و به این اعتبار گازیوروسکی دولت رضاشاه را بناپارتی قلمداد کرده است.

درنگ در درستی یا نادرستی این مؤلفه برای دولت پهلوی به خصوص در ارزیابی رویه سیاست‌گذاری آن دولت برای ایلات و عشایر دلالت بر این دارد که روسیه و بریتانیا که در آن دوره زمانی همچنان قدرت‌های تعیین‌کننده در سیاست‌های ایران به شمار می‌آمدند در مسیر برنامه‌ریزی دولت برای ایلات و عشایر کارشکنی نکردند، سهل است که در برآورد سیاسی انگلیسی‌ها از معادله‌های قدرت در منطقه پس از وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه، چرخش سیاسی^{۱۶} از سیاست مبتنی بر جانبداری از ملوک‌الطوایفی در ایران به پشتیبانی از تمرکزگرایی ضرورت یافته بود و یکی

۱۴. منظور عدم برتری طبقاتی است.

۱۵. مارک. م. ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی شاه و امریکا ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران، ترجمه جمشید زنگنه (تهران: مرکز، ۱۳۷۱)، ص ۱۰۸؛ وی همچنین در جای دیگری از این کتاب رضاشاه را خودکامه شدید می‌نامد.

۱۶. برای آگاهی از تقارن مثبت شرایط داخلی و خارجی در هنگام به قدرت رسیدن رضا شاه، نک: نفیسه واعظ «انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی» (فصلنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۸)، ص ۱۳۰.

از راهکارهای تحقق فوری آن استحاله کانون‌های پراکنده قدرت مانند ایلات و عشایر در حکومت مرکزی بود.

سرپرسی لورن اصرار داشت، منافع بریتانیا ایجاب می‌کند تا از رضاخان که «مرد نیرومندی است و مردم از او می‌ترسند، حمایت کنیم»^{۱۷} و بدینسان رضاشاه از نوعی بخت‌یاری در همداستانی قدرت‌های بزرگ با ایده‌آل‌هایش برخوردار شد و از پشتیبانی انگلیسی‌ها که اقدامات این شاه را در بازگرداندن نظم به کشور^{۱۸} مورد تأیید قرار داده بودند، بهره برد. رضاشاه به ویژه در برخورد با شیخ خزعل یکی از سران نام‌آور عرب طایفه بنی کعب که تحت حمایت انگلیسی‌ها بود و در مقطعی شرکت نفت ایران و انگلیس او را «مجهز به سلاح و مهمات کرده بود»^{۱۹} استفاده کرد و به عمر حاکمیت استقلال‌جویانه شیخ در خوزستان خاتمه داد.

۳. دولت تأخیری

دولت پهلوی را از آن رو به دولت تأخیری منتسب می‌کنند که سیاست‌گفتاری و کرداری دولت حاکی از انجام اعمال به تأخیر و به تعویق افتاده حکومت‌های پیشین بود. مانند رفورم در ارتش، راه‌سازی، کارخانه‌سازی و برپایی مؤسسات صنعتی، آموزشی، اسکان و سلب قدرت از سران ایلات و عشایر و خاتمه بخشیدن به ستیزه و خودسری‌های آنان.

گاوین همبلی یکی از کسانی است که حضور رضاشاه را در صحنه قدرت، بازتابی از وضع غالب در دیگر کشورهای دنیا می‌داند و معتقد بود که رضاشاه برای رسیدن به ایران نو، ناشکیبا و بی‌رحم بود و بدون او، سرعت تحولات کندتر بود و برخورد این دولت تأخیری را با ایلات و عشایر «کینه‌توزانه و غیر لازم»^{۲۰} می‌داند. به جز او، لمبتون هم دولت رضاشاه را دولت تأخیری می‌داند که مردم ایران در دوره وی مجبور شدند سرکوب‌ها را در جریان ایجاد اصلاحات سیاسی - اجتماعی «برای همسو کردن ایران به مانند یک دولت ملی با جامعه غرب تحمل کنند»^{۲۱}.

مقارن با دولت پهلوی در آلمان و ایتالیا دولت‌های تأخیری هیتلر و موسولینی به قدرت رسیدند و دولت رضاشاه نیز در بستری از شتاب، خشونت و خطاکاری به خطمشی‌گذاری برای روحانیان، زنان و ایلات و عشایر پرداخت. به استناد شواهد و اسناد برجای مانده از عملکرد دولت در قبال جامعه

۱۷. نصرالله سیف پور فاطمی، آیینۀ عبرت خاطرات دکتر سیف پور فاطمی، به کوشش علی دهباشی (تهران: سخن، ۱۳۷۸)،

ص ۱۵۴.

18. R. M. Burret, *Iran political Diaries 1881-1965*, vol.6 (London: 1997), p. 721.

19. Hassan Arfa, *Under Five Shahs* (London: Hohn murray, 1964), p. 169.

20. Peter Avery, *The Cambridge History of Iran*, vol.7 (Cambridge university press, 1991), p. 225.

21. Ibid, p. 243.

عشایری می‌توان خصیصه دولت تأخیری را درباره این دولت قابل تطبیق تلقی کرد، زیرا دولت پهلوی اول موفق به تأمین نسبی امنیت و ختم ستیزه‌های ایلی که به یکی از آروزهای مردم و حتی نمایندگان مجلس در اواخر دوره قاجار تبدیل شده بود، نائل شد. برای مثال نمایندگان مجلس، از خان‌زادگان ایلی که مالیات به دولت نمی‌دادند و با تفنگچی‌های خود، بنای سرکشی^{۲۲} گذاشته بودند و از زدوخوردهای مداوم ایلی عاصی شده بودند که دولت توانست با سیاست خلع سلاح از میزان و دامنه آن ناآرامی‌ها در دهه ۱۳۱۰ به شدت بکاهد.

۴. دولت دیکتاتور

در پاره‌ای از نوشته‌های روشنفکران متمایل به اندیشه ملی‌گرایانه از دولت پهلوی به ویژگی دیکتاتوری یاد شده و ضمن جداشماری خودکامگی از دیکتاتوری و قائل به نوعی مقبولیت عمومی در اعمال قدرت دیکتاتور بر خلاف اعمال قدرت افراد مستبد، خصیصه دیکتاتور دانستن رضاشاه را نه به عنوان خصوصیتی یکسره قابل تقییح که خصیصه‌ای با بار نسبتاً مثبت یاد کرده‌اند. برای مثال ملک‌الشعرا بهار صراحتاً خواستار به قدرت رسیدن «دیکتاتور ایده‌آل‌دار»^{۲۳} بوده و راه چاره برون‌رفت از گرفتاری‌های ایران پس از مشروطه را در ظهور دولتی می‌دید که با رأی مردم به قدرت نرسیده باشد اما خواست‌های عمومی مردم مانند تأمین امنیت، خلع سلاح ایلات و عشایر، پایان دادن به کوچ عشایری^{۲۴} که نمادی از واپس‌گرایی و توسعه‌نیافتگی تلقی می‌شد و در واقع مدرن‌سازی کشور را سرلوحه اهداف خود قرار دهد.

کسانی مانند بهار حکومت دیکتاتور را همان حکومت قوی می‌پنداشتند و دولت صالح را دولتی توصیف می‌کردند که «بتواند از هرج‌ومرج جلوگیری کند و قدر آن را داشته باشد که هر کسی (مثل ایلات و عشایر) طغیان کند، سرکوب کند.»^{۲۵} این در حالی است که نویسندگانی با مرام و گرایش‌های چپ غالباً به ممیزه «فاشیستی»^{۲۶} بودن دولت رضاشاه اشاره می‌کنند زیرا برآنند که

۲۲. صورت مشروح مذاکرات نمایندگان مجلس در دوره پنجم (پنج شنبه ۲۷ میزان ۱۸/۱۳۰۰ صفر ۱۳۴۰)، جلسه ۳۲، ص ۱۷۱.

۲۳. محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹)، ص ۱۰۱.

۲۴. وپیرت بلوش، سفرنامه بلوش (گردش روزگار در ایران)، ترجمه کیکاووس جهانگیری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳)، ص ۲۰۴. برای اطلاع از چگونگی برقراری امنیت از طریق اداره امنیه و مقابله آنها با قاچاق سلاح در خارج از شهرها یعنی همان مناطق ایلی و عشیره‌ای، نک: مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره دهم قانونگذاری (تهران: اداره مطبوعات و اطلاعات مجلس شورای ملی ۱۳۳۱)، ص ۱۵.

۲۵. روزنامه مجلس مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم جلسه ۲۹، یازدهم شهریور ۱۳۴۰، ص ۱۴۱.

۲۶. برای آگاهی از این نگرش، نک: بیژن جزنی، طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی ایران (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا)، ص ۳۶.

دولت با ستم بر قشرهای زیرین هرم قدرت مانند ایلات و عشایر، برنامه‌های نوسازی چون ساختن راه‌آهن سراسری و برپایی کارخانجات صنعتی را به منصف ظهور رسانده است.

۵. دولت شبه‌مدرنیسم مطلقه

کاتوزیان از شمار کسانی است که سرشت دولت را با خصیصه «دولت مستبد شبه‌مدرنیست» توصیف کرده و در متصف ساختن دولت رضاشاه به چنین مؤلفه‌ای به این موضوع استناد می‌کند که دولت پهلوی روال ثابتی را در دوران حکومت خود در پیش نگرفت. در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۲ بیشتر خصوصیت «حکومت شبه‌مدرن» را داشت و در سال‌های پایان حکومت از ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ «حکومتی مطلقه و خودکامه» تشکیل داد. از این رو کاتوزیان از اصطلاح ترکیبی «شبه‌مدرنیسم مطلقه»^{۲۷} برای اشاره به ماهیت دولت پهلوی بهره می‌برد.

جان فوران نیز به ماهیت «تجددخواهی نظامی دولت پهلوی»^{۲۸} و محققان ایرانی به «سرشت مطلقه حکومت رضاشاه»^{۲۹} و استبدادی، پاتریمونیالی و بناپارتی بودن دولت پهلوی و ترکیبی از دولت مطلقه و سلطانی در توصیف ماهیت دولت پهلوی اشاره داشته‌اند.

برای نمونه آنها در توضیح این که چرا دولت پهلوی را می‌توان دولت سلطانی نامید، به همسانی خصیصه‌های دولت پهلوی با مهم‌ترین ویژگی‌های نظام سلطانی یعنی قدرت شخصی و خودکامه حاکم، توسل به آمیزه ترس و پاداش برای جلب وفاداری، عدم پایگاه اجتماعی، صوری بودن نهادهای نمایندگی و پارلمانی یا ریاکاری قانونی و استقلال دولت از جامعه استناد می‌کنند.

تأمل در فرایند تصمیم‌گیری برای جامعه عشایری نشانگر سازگاری نظر پژوهشگرانی که دولت پهلوی را همسان با دولت سلطانی انگاشته‌اند، با واقعیت‌های موجود در آن دولت است. به نظر می‌آید رضا شاه، بدنه ایلات و عشایر ایران را افرادی دزد، و رؤسای آنها را غارتگر^{۳۰} و «اشرار خودسری»^{۳۱} می‌پنداشت که اگر با «تشویق و ترغیب»^{۳۲} به برقراری امنیت البته با بازتعریف دولت رضاشاهی تن در نمی‌دادند، هر خشونت‌ی درباره آنها بلامانع بوده است و بنا به همین برداشت فرامینی^{۳۳} برای

۲۷. محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی (تهران: مرکز، ۱۳۷۴)، ص ۱۸۱.

۲۸. فوران، ص ۳۳۱.

۲۹. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۴)، ص ۲۰۳.

۳۰. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۱۰۰۲۱۳۳۶ محل درآرشیو ۱۰۷ ط ۳ج ۱، سال ۱۳۰۹.

۳۱. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۱۰۰۲۵۰۱ درآرشیو ۴۲۸ ط ۴ج ۱، سال ۱۳۰۴.

32. Arfa, p. 202.

۳۳. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۵۸۴، ش. ف. ۰۰۴۰۰۷۶، ص ۱۵.

اسکان به خصوص اسکان ایلات و عشایر لر و فرامینی برای مقامات عالی‌رتبه لشگری مثل امیر لشگر جنوب حبیب‌الله شیبانی جهت انتظام و مهار شورش ایلات ممسنی،^{۳۴} صادر می‌کرد. رضاشاه در مقام پادشاه ایران و فرمانده کل قوا، تجربه فردی در جنگ‌های عشایری و «توانایی خیره‌کننده‌ای در تأثیرگذاری بر تصمیم‌های دولت و مجلس داشت» و این جایگاه وی «را از موقعیت منحصر به فردی در خط‌مشی‌گذاری برای ایلات و عشایر برخوردار ساخته بود.»^{۳۵} به اعتبار همین جایگاه بلامنازع، برخی از معاصران رضاشاه مانند بلوشر، میلپیو و بهار، سیاست عشایری آن دوره را یکسره برآیند ترواش‌های فکری و تصمیم‌های فردی رضاشاه تلقی کرده‌اند که این استنباط از عملکرد دولت پهلوی با تلقی‌ای که از دولت‌های سلطانی می‌شود، نزدیکی قابل توجهی دارد.

۶. دولت مطلقه

یکی از شایع‌ترین ویژگی‌ها در اشاره به ماهیت دولت پهلوی اول، متصف نمودن آن دولت به صفت «دولت مطلقه» است. برای مثال، پژوهشگری ضمن توجه به تفاوت نظام رضاشاه با نظام استبداد سنتی بر آن است که «حکومت رضاشاه، اگر چه برخی از شیوه‌های اعمال قدرت خودسرانه و خودکامه را به سبک نظام پیشین به کار برد، لیکن با تمرکز بخشیدن به منابع قدرت برای نخستین بار مبانی ساخت دولت مطلقه را ایجاد کرد.»^{۳۶}

برپایه این نظریه دولت پهلوی اول، فشار مضاعف و بدعت تلخی را برای اولین بار در ایران با برپا ساختن دولت مطلقه به وجود می‌آورد. به نظر می‌رسد اطلاق این صفت به دولت پهلوی نیز حاصل مقایسه این دولت با دولت‌های مطلقه اروپایی است. به این ترتیب ابتدا باید پاسخی بر این پرسش یافت که آیا دولت پهلوی را می‌توان «دولت مطلقه» دانست؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، باید درصدد بررسی تفاوت‌ها و تشابهات دولتی که در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۶ با قدرت اقدام به سیاست‌گذاری‌های متنوع از جمله درباره جامعه عشایری نمود، با دولت‌های مطلقه اروپایی برآمد.

از دیدگاه افرادی چون مارکس و دوتوکویل تشکیل دولت مطلقه در اروپا، سرآغاز پیدایش و اولین و مهم‌ترین مرحله در تشکیل «دولت ملی مدرن» به شمار می‌رفته است. کارکرد اساسی

۳۴. تقی‌زاده، ص ۲۱۵.

۳۵. نفیسه واعظ، «نهادها و شیوه‌های خط‌مشی‌گذاری عشایری در دولت پهلوی اول»، پژوهش‌های تاریخی، مجله علمی - پژوهشی دانشگاه اصفهان، سال ۴۵ (زمستان ۱۳۸۸)، ص ۱۱۴. درباره صفات پارادوکس گونه رضاشاه از دیدگاه معاصران، نک: بهار، ج ۱، ص ۱۱۰، ۱۲۲، ۲۰۶، ۲۹۳، ۲۸۳.

۳۶. بشیریه، موانع توسعه سیاسی در ایران، ص ۶۸.

دولت مطلقه در تاریخ اروپا انتقال جوامع اروپایی از مرحله فئودالیت به مرحله سرمایه‌داری اولیه بوده است. برای درک چرایی و چگونگی تشکیل دولت مدرن هم باید به خاستگاه جغرافیایی آن یعنی اروپای غربی و هم به دوره تاریخی آن یعنی عصر جدید و گذار از فئودالیسم توجه کرد. دوره زمانی دولت‌های مطلقه در اروپا، سال‌های میان انقلاب انگلستان در نیمه قرن هفدهم (۱۶۴۸ م) تا انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ میلادی را دربرمی‌گرفته است.

دولت‌های مطلقه اروپایی با بهره‌گیری از دستگاه دیوانی غیرشخصی مسلط، و زمینه‌های موجود همه توان خود را برای اجرای یکسان‌سازی سرزمینی و فرهنگی و برپایی یک کار ویژه مصروف ساختند. در واقع آنها از دو رخداد تاریخ اروپا، که یکی جداشماری حوزه دین از حوزه سیاست و دیگری کاهش قدرت فئودال‌ها، به سود مطلقه کردن قدرت دولت استفاده کردند، به این معنا که آن تفکیک به تدریج بر قدرت دولت به زیان نهاد کلیسا افزود و از سوی دیگر رابطه‌ای معکوس را بین کاهش قدرت فئودال‌ها و افزایش قدرت پادشاهان برقرار کرد.

روند رسوخ و سیطره قدرت دولت مطلقه اروپایی تا لایه‌های زیرین اجتماعی هم به این نحو صورت گرفت که دولت‌های مطلقه از شکاف‌ها و رقابت‌های درونی بین قدرت‌های موجود در جامعه برای تمرکز قدرت استفاده کردند، و نتیجه آن شد که «پس از مدتی فئودال‌های درگیر برای حل مناقشات خود به برتری دولت تن در داده و دولت را به داوری فرامی‌خواندند و دولت، از طریق تحمیل قدرت قضایی خود و ایجاد انحصار»^{۳۷} به منازعه‌ها خاتمه می‌داد. به این ترتیب دولت ضمن آن که از صحنه رقابت‌ها دور مانده بود، اما در همه جا نفوذ داشت.

دولت‌های مطلقه به اسم «مصلحت دولت» و با تفسیر و بازتعریف‌ها در موضوع منافع جمعی که منافع جمع را عین منافع دولت وانمود می‌کردند، سیاست کرداری خود برای یکسان‌سازی مردمی متکثر و متنوع را توجیه می‌کردند. در واقع یکسان‌سازی یکی از مهم‌ترین شیوه‌هایی است که دولت‌های مطلقه مثل دولت پهلوی با زور و قوه قهریه به آن برای تحمیل اراده و تثبیت قدرت توسل می‌جویند.

برای عملی کردن «یکپارچه‌سازی» نیاز به بازسازی نهادهایی مانند ارتش، برای ضمانت و تثبیت سایر اقدامات است. یکی از شباهت‌های دولت‌های مطلقه در دنیا صرف نظر از بستر زمانی و مکانی، اهتمام به ترمیم ساختار و بافت نهادهای نظامی و رفورم در آن است که قادر باشد از آرمان و موجودیت دولت مطلقه حفاظت کند و دقیقاً دولت پهلوی هم به کمک رفورم‌های که در ارتش

۳۷. برتران بدیع، دو دولت، ترجمه احمد نقیب‌زاده (تهران: باز، ۱۳۸۰)، ص ۱۴۷.

انجام داد، توانست سیاست عشایری را سریع‌تر و سنگدلانه‌تر از گذشته عملی سازد. به گونه‌ای که هواپیماهای ارتش با قرار گرفتن بر سر سنگرهای کوهستانی ایلات و عشایر مقابله جوی لر و در نبردی نابرابر^{۳۸} و با انهدام مواضع آنها به برتری بلامنازعی دست یافتند و موازنه قوا را به زیان شیوه‌های سنتی جنگ عشایری بر هم زد.

سیاست همسان‌سازی اداری به عنوان یکی از ویژگی‌های دولت‌های مطلقه، در دوره پهلوی نیز به این صورت عملی شد که در سال ۱۳۱۶ براساس مصوبات مجلس یازدهم تقسیم‌بندی قدیمی ایالات ایران تغییر یافته و طبق مصوبه جدید، کشور به «۱۳ استان و ۴۹ شهرستان و دهستان و قصبه»^{۳۹} تقسیم شد. نتیجه این تقسیم‌بندی برای جامعه عشایری در آن بود که پست‌های اداری چون استانداری و فرمانداری به خوانین ذی‌نفوذ واگذار نشد، بلکه به اشخاصی سپرده شد که طرف اعتماد شخصی رضاشاه بودند و آن افراد از طریق مقامات پایین‌تر به کنترل تردد ایلات و عشایر در راه‌ها و گزارش آن به «دولت مرکزی»^{۴۰} می‌پرداختند و ایلات و عشایر را در چنبره مقررات اداری گرفتار می‌کردند.

از دیگر ویژگی‌های دولت مطلقه «تمرکز قدرت قانون‌گذاری و اجرایی، نوسازی قضایی، مالی و دیوانی و صوری بودن پارلمان»^{۴۱} است. با التفات به ویژگی‌هایی که برای دولت‌های مطلقه اروپایی برشمرده شد و در کوشش برای تطبیق یا عدم تطبیق آن ویژگی برای دولت پهلوی که اقدام به خطمشی‌گذاری برای ایلات و عشایر کرد، می‌توان به جهات زیر دولت پهلوی را «دولت مطلقه» خواند:

۱. دولت پهلوی همانند دولت‌های مطلقه از رقابت درونی میان گروه‌ها برای انحصار قدرت سود برد، زیرا درگیری‌های بین گروه‌های مختلف مانند روحانیان و روشنفکران، خوانین روستاها و ایلات و عشایر به عنوان کانون‌های اثرگذار بر معادله‌های قدرت در ایران و تشدید رقابت‌های ایلی به دولت وقت این فرصت را داد که با استفاده ماهرانه از آن اختلافات به تدریج به تحکیم قدرت دولت خود بپردازد. به خصوص بین دو ایل قدرتمند بختیاری و قشقایی که پس از نهضت

38. Avery, Vol. 7, p. 227.

39. Burret, Vol. 10, p. 672.

۴۰. بر پایه اسناد موجود وزارت کشور از ستاد ارتش تقاضای اعزام «مأموران کارآموده» برای اجرای سیاست عشایری می‌نمود به طور مثال، نک: سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۳۰۰۶۹۷، ش. ف. ۰۰۵۰۰۱۵، ص ۸۴۸. و همچنین نک: روزنامه ایران، یکشنبه، ۲۴ تیر ۱۳۱۳، ص ۲.

۴۱. بشیریه در موانع توسعه سیاسی به بررسی ویژگی‌های این دولت‌ها پرداخته است، نک: بشیریه: موانع توسعه سیاسی ایران، ص ۳۰۳.

مشروطه و با برتری قدرت ایل بختیاری^{۴۲} بر همپرازان ایلی سابق خود همراه بود. به طوری که رضاشاه در فاصله چند سال نخست پادشاهی از ایده‌ها و کمک سرکردگان ایل بختیاری برای درهم شکستن مقاومت دیگر ایلات و عشایر نافرمان بهره برد و سپس به سراغ ایل تنهامانده بختیاری رفت و سهم سه درصدی نفت آنها را به دولت انتقال داد. نگاهی به فهرست اسامی متعدد شعب هفت‌لنگ و چهارلنگ بختیاری،^{۴۳} نشانگر عمق تفاوت‌هایی بود که در ورای نام متحد ایل بختیاری وجود داشت و همین مسأله به مجادله‌های درون ایلی مجال و به دولت فرصت بهره‌برداری از آن شکاف‌ها را می‌داد.

درگیری ایلات و عشایر مرکزگریز و جریان‌هایی چون قیام شیخ محمد خیابانی و میرزا کوچک‌خان جنگلی، به رضاشاه فرصت داد تا از شکاف‌های به‌وجودآمده به سود اهداف تشکیل دولت مطلقه سود ببرد و چنان شد که در آستانه سلطنت پهلوی، همه گروه‌های رقیب برای رهایی از مخمصه، نه تنها به مقاومت در قبال استقرار قدرت پرداختند که از برپایی دولت متمرکز مدرن استقبال کردند. از آن جایی که دولت پهلوی قادر به تأمین امنیت شده بود آنها دولت را به داوری برمی‌گزیدند و دولت پهلوی که با رفورم در ساختار اداری و قضایی ایران نفوذ یافته بود، تلاش می‌کرد که به شیوه انحصاری به فیصله مسائل پرداخته و قدرت دولت که همسنگ و هم‌مفهوم با رضاشاه شده بود را مطلق نماید.

۲. دولت پهلوی دستگاه دیوان‌سالاری گسترده‌ای همانند دولت‌های مطلقه مشابه برپا کرد و حرکت خود را همراه با این گونه اهداف پی گرفت: تثبیت مرزهای ملی با اصلاح بافت نیروهای پراکنده نظامی ایران^{۴۴} و تشکیل ارتش مدرن، حراست از مرزها، اجرای قوانین و مقررات برای توسعه دستگاه دیوانی در سراسر کشور و اعمال سیاست یکسان‌سازی، یکسان‌سازی فرهنگی با اجرای سیاست اجباری متحدالشکل کردن لباس، و اصرار به ترویج زبان فارسی در میان غیر فارسی‌زبانان ایرانی.^{۴۵} همه این تکاپوها بر عمق و دامنه قدرت دولت پهلوی بیش از پیش افزود

۴۲. جعفرقلی خان سردار اسعد، *خاطرات سردار اسعد بختیاری*، به کوشش ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۷۲)، ص ۲۳۳.

۴۳. علی‌قلی خان سردار اسعد، *تاریخ بختیاری* (تهران: یساولی، ۱۳۶۱)، ص ۵۵۳-۵۲۵.

۴۴. لازم به یادآوری است رضاخان دانسته یا نادانسته یکی از عناصر دولت مطلقه خود را در دوران کودتا و زمانی که فرمانده کل نیروهای ایران بود فراهم کرد و از همان سال نخست کودتا اقدام به یکپارچه کردن قوای پراکنده نظامی و اجرای سیاست متحدالشکل کردن لباس در بین نیروهای نظامی رفورم‌شده نمود، در این باره یکرنگیان می‌نویسد: «در ۱۴ دی ۱۳۰۰ نیروی ژاندارمری به قزاق ملحق و مستشاران سوئدی از خدمت معاف و لباس‌ها یک شکل شدند.» نک: میرحسین یکرنگیان، *سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز تا شهریور ۱۳۲۰* (تهران: خجسته، ۱۳۸۴)، ص ۲۵۶.

۴۵. علی اصغر حکمت، *سی‌خاطره از عصر فرخنده پهلوی* (تهران: وحید، ۱۳۵۳)، ص ۲۳۷.

ولی به دلیل رقابت‌ها و ستیزه‌هایی که بین مخالفان وجود داشت، نتوانست منعی جدی در راه مطلقه‌شدن قدرت دولت پهلوی ایجاد کنند. در این خصوص، دولت از کدخدایان و ریش‌سفیدان مناطق به اصطلاح اسکان‌یافته، تعهدی^{۴۶} مبنی بر التزام به متحدالشکل کردن لباس طایفه تحت نظر خود اخذ می‌کرد.

دولت پهلوی با دولت‌های مطلقه اروپایی این شباهت را در زمینه ایجاد دستگاه دیوان‌سالاری گسترده داشت که یک نظام اداری دولتی بادوام را بنیان‌گذاری کرد و طبقه جدید بوروکراتی را در ایران به وجود آورد؛ اما در عین حال هرگاه دیوان‌سالاران در جایگاهی قرار می‌گرفتند که به نیروی مؤثر غیرشخصی و بی‌طرف تبدیل شوند، خودکامگی رضاشاه در روند کار آنان اختلال ایجاد می‌کرد. سربه‌نیست کردن یا به تعبیری خارج کردن از «گردونه قدرت»، افرادی مانند علی‌اکبرخان داور،^{۴۷} عبدالحسین تیمورتاش، که در ایجاد نهادهای اداری و نوین ایران سهمی ایفا کرده بودند، نمونه‌ای از خودکامگی رضاشاه به شمار می‌رود.

افراد بسیاری بودند که مبنی بر زندگی و سیاست عشایری بوده و رضاشاه آنها را تحت فشار قرار داد. از آن میان می‌توان به دو شخصیت زیر اشاره کرد؛ امیر لشگر طهماسبی وزیر فواید عامه که «برای سرکشی راه به لرستان رفت، در اطراف خرم‌آباد به تیر غیب کشته شد»^{۴۸} و گلشائیان هم به طور ضمنی رضاشاه را که محبوبیت مردمی طهماسبی را در بین مردم بر نمی‌تافت، مسئول ترور می‌داند.^{۴۹} به جز او نصرت‌الدوله وزیر مالیه در ۱۳۰۸ مورد سوءظن رضاشاه واقع شد و به گفته کلایو وزیر مختار بریتانیا در ایران، رضاشاه دچار ترس شده بود که مبدا شورش عشایر به یک قیام عمومی تبدیل شود و مخالفان رژیم پهلوی مثل نصرت‌الدوله فیروز از این فرصت برای «بازگرداندن سلطنت به قاجار»^{۵۰} استفاده کنند و لذا مرگ او هم با موضوع ایلات و عشایر مرتبط شد.

دولت پهلوی اول با دولت‌های مطلقه اروپایی غیرهمانندهایی هم داشت و حتی محققانی که در مطلق دانستن دولت پهلوی تردیدی به خود راه نداده‌اند، چنین یادآوری کرده‌اند: «دولت رضاشاه نمونه متأخر، معوق، جهان‌سومی ایرانی و شخصی دولت مطلقه اروپایی است که دو تفاوت اصلی با آنها داشت، یکی برخوردار نبودن از زیربنای اقتصادی آن دولت‌ها و دیگری نداشتن استقلال عمل.

۴۶. سازمان اسناد ملی ایران، «نظامنامه تخت قاپوی ایلات»، سند شماره ۲۹۱۰۰۹۱۶ ش. ف. ۰۰۰۷۰۰۰۳. 47. Burret, vol10, p471.

۴۸. مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من (تهران: زوار، ۱۳۷۵)، ص ۳۷۸.

۴۹. عباسقلی گلشائیان، گذشته‌ها و اندیشه‌ها زندگی یا خاطرات من (تهران: اینشتین، ۱۳۷۷)، ص ۱۸۳.

۵۰. احمد متین‌دفتری، خاطرات یک نخست‌وزیر، به کوشش باقر عاقلی (تهران: علمی، ۱۳۷۱)، ص ۴۸-۴۶.

زیرا آن دولت‌ها توانستند با استفاده از پویایی اجتماعی و اقتصادی و به دور از مداخلات خارجی به انجام کارویژه‌های اساسی خود بپردازند.^{۵۱} اما این وظیفه‌ای بود که دولت پهلوی نتوانست بدون مداخلات خارجی^{۵۲} و با اتکای صرف به جامعه خویش به انجام رساند. در این باره نویسندگان خارجی دیدگاه متفاوتی داشته و دست‌کم یادآور شده‌اند که «رضاشاه برای ساخت راه‌آهن از هیچ‌گونه وام خارجی استفاده نکرد.»^{۵۳}

از دیگر تفاوت‌های دولت مطلقه پهلوی با نمونه‌های اروپایی آن در این بود که دولت‌های مطلقه اروپایی حوزه اجتماعی را در حوزه سیاسی حل نکردند و فقط با برقراری یک کانون سیاسی واحد به پراکندگی فنودالی قدرت پایان بخشیدند، اما دولت پهلوی ضمن استقرار هسته مرکزی سیاسی قوی در پایتخت، حوزه اجتماعی را در حوزه سیاسی حل کرد و دولت را بیش از اندازه فربه ساخت و لذا تصمیم‌گیری در خرد و کلان امور از تغییر اسم یک طایفه تا سیاست‌گذاری کلان برای ایجاد و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی در اختیار دولت درآمد. اقدامی که در نگاه جانبدارانه نشریه ناهید این طور بیان شده است: «همین قدر می‌گویم که شاهنشاه ما به واسطه فقدان اسباب و نداشتن و نبودن مردان کار باید در تمام امور^{۵۴} جزئی و کلی مملکت شخصاً حاضر و ناظر بوده مراقبت بفرمایید.»^{۵۵} تفاوت دیگر دولت پهلوی اول با دولت‌های مطلقه اروپایی آن بود که این دولت برای انجام کارویژه‌های خود با موانعی روبه‌رو بود که به حاشیه راندن و درگیر شدن با این موانع در عمل روند عملکرد تشکیل دولت مطلقه را در ایران متفاوت از نمونه‌های اروپایی آن می‌ساخت. آن موانع عبارت بودند از:

۱. دولت‌های مطلقه اروپایی از زمینه اجتماعی - اقتصادی پویا برخوردار بودند، اما رضاشاه در یک محیط نامساعد اجتماعی - اقتصادی و علمی دولت مطلقه خویش را به وجود آورد. در اروپا قسمت زیادی از فرایند هم‌شکل‌سازی را شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی غیردولتی با تکیه بر جریان

۵۱. نقیب‌زاده با در کتاب خود به تفاوت‌های دولت مطلقه پهلوی با دولت مطلقه اروپا پرداخته است، احمد نقیب‌زاده، دولت مطلقه رضاشاه و نظام ایلی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹)، ص ۱۱۳-۱۱۲.
۵۲. لازم به ذکر است که به اعتقاد محققانی که به گونه تخصصی روابط خارجی ایران در دوره رضاشاه را بررسی نموده‌اند، یکی از ویژگی‌های بارز روابط خارجی در این دوره تلاش برای کاستن از نفوذ خارجی‌ها در ایران بوده است. اما برای این کار از قدرت لازم برای مقابله با خارجی‌ها به خصوص بریتانیا برخوردار نبود. علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ترجمه کاوه بیات (تهران: پروین، ۱۳۷۲)، ص ۴۵۹.

53. Avery, vol7, p. 229.

۵۴. روزنامه اطلاعات، ۲۵ فروردین ۱۳۰۷، ص ۲.

۵۵. روزنامه ناهید، سال هشتم، شماره ۲۸، شنبه ۵ آبان ماه ۱۳۰۷، ص ۱.

سرمایه‌داری فراهم کردند. در حالی که دولت پهلوی اول برنامه‌های عمرانی مثل راه‌سازی برای بسترسازی جهت سیاست عشایری را هم با خشونت و اجبار دولتی به اجرا درآورد. چنانچه برخی معاصران دوره رضاشاه از ساخت راه لرستان که بدون سرمایه‌گذاری خصوصی و زیر فشار شدید دولتی صورت گرفت، به «کشف لرستان» تعبیر کرده‌اند و شخص رضاشاه نیز در روز گشایش راه لرستان پس از آن که ایلات و عشایر لر را دزد و راهزن خطاب، و ساخت راه لرستان را گام بزرگی برای سعادت آنها قلمداد کرد، تهدید نمود که اگر «خطایی از طرف لرها»^{۵۶} سر بزند همه را سرکوب خواهد کرد.

۲. وجود شکاف‌های اجتماعی در ایران که در کوتاه‌مدت در مسیر اهداف دولت، بازدارندگی می‌کردند و دولت ناگزیر از آن می‌شد که در مقابل نیروهای گریز از مرکز، همیشه در حالت آماده‌باش به سر برد و با توسل به شیوه‌های نظامی آن فاصله‌ها را کم‌اثرتر سازد. از جمله گروه‌هایی که دولت پهلوی تلاش کرد که با خشونت شکاف‌های موجود میان آنها و گروه‌های شهری و روستایی را با اقداماتی فرم‌گرایانه مثل چادرسوزی و ممنوعیت کوچ تخفیف دهد، ایلات و عشایر بودند. در تعبیر مجریان دولتی، سیاست عشایری متمدن و شهری ساختن ایلات و عشایر وامانده از قافلهٔ مدنیت تلقی می‌شد و همین تعارض، دیدگاه با استنباط ایلات و عشایر از سیاست عشایری در جایگاه برنامه‌ای برای ورود در حریم‌های هویتی^{۵۷} و خودبسنندگی جامعهٔ عشایری، به مقابله‌جویی‌های خونین ایلات و عشایر بویراحمدی، بختیاری، قشقایی و بعضی دیگر از شاخه‌های ایلی و عشایری در جنوب ایران در سال ۱۳۰۸ منجر شد.

۳. دولت پهلوی اول همانند سایر دولت‌های مطلقهٔ جهان سومی، برای مدرن ساختن ساختار دولت و ملت ناگزیر از پذیرش الگوی وارداتی از غرب بود. الگویی که از درون خود جامعه برنیامده بود و بنابراین با مقاومت نیروهای سنتی مانند روحانیان، بازاریان و ایلات و عشایر روبه‌رو شد.

۴. اثرپذیری رضاشاه و رجال برجستهٔ او از دولت‌های خارجی، مانع از ایفای یک نقش ملی از سوی دولت مطابق با نیازهای جامعه می‌شد؛ در حالی که دیگر دولت‌های مطلقه از جریان‌های خارجی تأثیرپذیری نداشتند. همین استنباط از تدابیر دولتی سبب شد که بسیاری از تکاپوهای دولت پهلوی با وجود نتایج جمعی آن، شخصی و نفع‌پرستانه و کوششی برای تحکیم ساخت و بافت حکومت استبدادی تلقی شود.

۵۶. احمد بنی‌احمد، تاریخ شاهنشاهی پهلوی (تهران: بی‌نا، ۱۳۵۶)، ص ۳۲۸.

۵۷. برای اطلاع از چگونگی ظهور گفتار مسلط هویت‌سازی ملی در دورهٔ پهلوی اول، نک: محمدعلی اکبری. تبارشناسی هویت جدید ایرانی عصر قاجاریه و پهلوی اول (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴)، ص ۲۴۴ به بعد.

۵. حکومت و نحوه عملکرد آن در دوران رضاشاه بیش از حد شخصی شده بود، به طوری که با سقوط رضاشاه به ناگهان شیرازه امور از جمله سیاست عشایری از هم پاشید. همین شخصی شدن بیش از اندازه امور، به معنی بر سر عمق کارویژه دولت پهلوی به عنوان یک دولت مطلقه شد. بازگشت عصیان‌گرایانه سران و رؤسای ایلی و عشیره‌ای و مسلح‌شده دوباره و تخریب شهرک‌های چون تل خسرو در نزدیکی یاسوج و ایجاد اختلال در خطوط ارتباطی و به هم زدن نظم عمومی در سال‌های اشغال ایران گویی به یک میان‌پرده غیر قابل درک برای ایلات و عشایر خاتمه در دناکی بخشید و زمینه برای شکل‌گیری دوری از هرج و مرج و خودسری و تحریک ایل و عشیره بر ضد دولت مرکزی به طور مثال در بین «فرزندان شیخ خزعل»^{۵۸} فراهم شد. افزون بر تفاوت‌های یادشده میان دولت پهلوی و دولت‌های مطلقه اروپایی، دولت پهلوی اول با دولت‌هایی که بیش از آن در ایران دولت مطلقه قلمداد می‌شدند، نیز متفاوت بود. برای مثال در مقایسه دولت ناصرالدین شاه قاجار با دولت پهلوی، ناصرالدین شاه از راه انجام اصلاحات و تشکیل قشون مدرن و قوی درصدد تمرکز مطلق قدرت برآمد. با این تفاوت که «هنوز ناصرالدین شاه نمی‌توانست نهادهای دیگر جامعه را طرد کند و لاجرم به همه آنها بها و ارزش می‌داد» اما رضاشاه «هیچ کدام از آن منابع و مراجع قدرت از طبقه علما گرفته تا خوانین ایلیاتی و دستگاه دیوانی قدیم را که در مقابلش بود، جدی نگرفت و همه را منکوب کرد.»^{۵۹} دو مثال زیر مؤید استدلال فوق در نادیده‌انگاری کانون‌های سنتی قدرت در ایران به توسط رژیم متصف به مطلقه پهلوی اول است: دولت پهلوی اول در اجرای عجولانه سیاست عشایری، دوست‌محمدخان از سرداران پرآوازه بلوچ را دستگیر کرد و تحت‌الحفظ در پایتخت نگه داشت، همچنین بی‌توجه به نمادهای هویتی بلوچ‌ها، آن سردار را وادار کرد که لباس متحدالشکل دولتی^{۶۰} بپوشد و به حضور رضاشاه شرفیاب شود. سرانجام پس از آن که سردار دوست‌محمدخان به طرز مشکوکی که شاید برساخته دولت بوده باشد، از چنگ محافظان گریخت و پس از دستگیری در ۱۳۰۸ اعدام شد.^{۶۱} جعفرقلی خان سردار اسعد، سرکرده ایل بختیاری و وزیر جنگ، نیز به اتهام خیانت و تدارک توطئه^{۶۲} برای قتل رضاشاه دستگیر و ام در زندان درگذشت. دولت پهلوی در اقدام توهم‌آلود مشابهی

۵۸. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۳۰۰۲۷۷۷ محل در آرشیو ۵۱۴ ع ۱ ب ۱ سال ۱۳۲۰.

۵۹. عباس امانت، *قبله عالم*، ترجمه حسن کامشاد (تهران: مهرگان، ۱۳۸۳)، ص ۵۶۰.

60. Burret, vol8, p. 473.

۶۰. *روزنامه اطلاعات*، سال چهارم، شماره ۹۳۷، ۹ دی، ۱۳۰۸، ص ۲.

۶۲. یحیی دولت‌آبادی، *حیات یحیی* (تهران: سینا، ۱۳۳۱)، ص ۹۲۴؛ هدایت، ص ۳۰۴.

اسماعیل خان صولت‌الدوله قشقایی مشهور به «شاه بی‌جقه» جنوب را که حتی حاضر به همراهی با دولت جدید شده و به همراه فرزندش به نمایندگی از مردم جهرم وارد مجلس دوره پهلوی شد، به بهانه «شرکت در توطئه»^{۶۳} به زندان انداخت و صولت‌الدوله نیز در «زندان خان‌کُش رضاشاهی» بدرد حیات گفت. این همه نشان می‌دهد که دولت پهلوی واهمه‌ای کشتن سرکردگان بلندآوازه و مورد احترام ایلات و عشایر به خود راه نمی‌داد. از این رو، خشونت مجریان دولتی در قبال بدنه بلادفای ایلات و عشایری مانند لرهای بیراوندی^{۶۴} به سادگی انجام می‌گرفت. کوتاه سخن آن که، به اعتبار دلایل و شواهد یادشده، دولت پهلوی را نمی‌توان در عین شباهت بسیاری که با دولت‌های مطلقه اروپایی دارد، دقیقاً یک «دولت مطلقه» نامید و در مدرن دانستن دولت پهلوی نیز با وجود دارا بودن برخی از خصایص دولت مدرن تردیدهایی وجود دارد که در زیر به بررسی آن پرداخته می‌شود.

همانندی‌ها و غیرهمانندی‌های دولت پهلوی با دولت مدرن

دوران رضاشاه از سوی بسیاری از نویسندگان خارجی و داخلی مسائل ایران مانند الول ساتن، ایوانف و کرونین، صفایی و... «دوران نوین ایران» نام‌گذاری شده است، که همین کثرت باور به نوین دانستن این دوره، درنگی درباره درستی یا نادرستی اطلاق «دولت مدرن» بر این دوره می‌طلبد. در این گفتار تلاش می‌شود عملکرد دولت در قبال جامعه عشایری از این منظر بررسی شود.

خواست تشکیل دولت مدرن در ایران، از مدت‌ها پیش از استقرار دولت پهلوی طرح شده بود. از اوایل قرن نوزدهم میلادی، ایران به صورت‌های مختلف مثل اقتباس نهادهای نوین آموزشی غرب، فزونی یافتن آموزشدهای سیاسی - اقتصادی با غرب و... آشنایی پیدا کرد و گروهی موسوم به روشنفکران پا به عرصه گذاشتند. گروهی که با طرح «چه باید کرد؟»ها و پرسش‌های خود شور و شوق کم‌نظیری را در کالبد جامعه ایران به وجود آوردند. از جمله نتایج آشنایی ایران با غرب که در ادبیات سیاسی آن زمان تجلی و افری یافت، زیر سوال رفتن شیوه اعمال قدرت در ایران و کوشش برای تغییر شیوه حاکمیت در ایران به هدایت روحانیان، بازرگانان و روشنفکران بود که برخی از

۶۳ غلامحسین میرزاصالح، رضا شاه، خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی‌ایزدی (تهران: طرح نو، ۱۳۷۲)، ص ۱۷۳.

۶۴ علی رزم‌آرا. خاطرات و اسناد سپهبد حاجعلی رزم‌آرا، به کوشش کامبیز رزم‌آرا و کاوه بیات (تهران: شیرازه، ۱۳۸۲)، ص

و سنگدلی آمیخته شده بود که ایلات و عشایر لر حتی سیاست فرهنگی دولت در مدرسه‌سازی را کاملاً نظامی - سیاسی و شبهه‌برانگیز تلقی می‌کردند و حضور فرزندان رؤسای خوانین در مدارس عشایری را نوعی «گروگان‌گیری»^{۶۷} و پافشاری مجریان مأموران دولتی در حضور فرزندان بدنه ایل در مدارس سیار عشایری را شیوه جدیدی از ستمگری دولت می‌پنداشتند.

دولت پهلوی از این نظر که انحصار قدرت را در محدوده‌ای خاص به دست داشت، شبیه دولت‌های مدرن بوده است و نیز در تعارض با ساختار سنتی و بومی قرار داشت؛ اما با وجود شباهت‌های یادشده باز هم دولت پهلوی را نمی‌توان کاملاً دولت مدرن دانست زیرا با دولت‌های مدرن اروپایی، خاصه اروپای غربی تفاوت‌هایی از جمله در وارداتی بودن الگوی دولت مطلقه مدرن ایرانی و تأخیر در تشکیل طبقه متوسط تأثیرگذار در ایران که تا اواسط دوره رضاشاه کاملاً شکل نگرفته بود، داشت.

از دیگر تفاوت‌های قابل اعتنای دولت پهلوی اول با نمونه دولت‌های مدرن که جیمز اسکات^{۶۸} از محقق امریکایی در اثری به نام *seeing like a state* به آن پرداخته است آن که وی با اشاره به تجربه دولت پهلوی اول، نگاه کورکورانه ایرانی‌ها به دولت مدرن را چنین نقد می‌کند «همه زوایای زندگی ایرانیان از دوره رضاشاه تا امروزه از چشم سیاسی دولت» دیده شده و به آن وابسته بوده است. چنین نقش عظیمی برای دولت، عملاً عرصه‌های بیرون از حیطه قدرت رسمی را بسیار ضعیف و جامعه را در نوعی «اغمای اجتماعی فرو می‌برد»^{۶۹} اسکات دولت‌های مدرن از سنخ دولت پهلوی اول را عمدتاً اقتدارگرا و واجد این دو خصوصیت برمی‌شمارد:

۱. اعتقاد به حل هر مشکل اجتماعی و فرهنگی به وسیله علم و تکنولوژی که آن را

۶۷ برای آگاهی بیشتر درباره مواردی از این نمونه، نک: احمد امیراحمدی، *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد (تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳).

68 . James Scott

۶۹ به نقل از: علی میرسپاسی، «ایمان کور به دولت مدرن»، ویژه‌نامه سیاست‌نامه شرق، ۲ آذر ۱۳۸۴، ص ۲۴؛ نگارنده موفق به یافتن کتاب جیمز اسکات نشدم. دیدگاه جیمز اسکات در این که دولت پهلوی اول نیروهای اجتماعی ایران را به بیهوشی فرو برد را می‌توان به هنگام اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ عینیت‌یافته دانست. سال‌ها سیاست سرکوب، هر نوع انگیزه دفاع از عنصر نظری و به خصوص عنصر عملی سلطنت را از مردم سلب کرده بود و مردم دچار چنان بی‌حسی شده بودند و به تعبیر جیمز اسکات چندان در «اغما» فرو رفته بودند که قادر به حراست از مرزهای کشور، و پشتیبانی از شاهی که نماد وحدت ملی ایران به شمار می‌رفت، نبودند. و به خصوص سیاست سرکوب و سلب قدرت از ایلات و عشایر سبب شد که ایران نتواند از نیروهای رزمی آنها دست کم برای به تأخیر انداختن سقوط زود هنگام مناطق مرزی ایران استفاده کند. برای آگاهی از ابعاد این مسئله نک: لوئیس فاوست، *ایران و جنگ سرد: بحران آذربایجان ۱۳۲۵-۱۳۲۴*، ترجمه کاوه بیات (تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳) ص ۵۱-۳۲.

«مدرن‌گرایی شدید»^{۷۰} نامیده است. این دولت‌ها برای تحقق پروژه‌های اتوپیایی عظیم دولتی به قهر دولتی متوسل می‌شوند تا جامعه‌ای به اصطلاح سنتی و عقب‌مانده مثل ایلات و عشایر را از طریق برنامه‌ریزی دولتی و مطابق نقشه و برنامه دولتی متحول کنند.^{۷۱} در همین زمینه ابوالمجد حجتی درباره عملکرد گذشته‌زدا یا نه رضاشاه مطلبی را نقل می‌کند که با تحلیل اسکات درباره سیاست دولت‌های مدرن غیر غربی همخوانی تأمل‌برانگیزی دارد، او می‌نویسد: «کسی نمی‌دانست چرا باید چنان شود (اشاره به دوش گذاشتن در حمام‌ها به جای خزینه) و چرا بایستی عادات و روش قدیمی تغییر یابد و نتیجه آن که مردم به جای همکاری به سراغ راه فرار می‌رفتند.»^{۷۲}

همان راهی که ایلات و عشایر مستأصل از درک برنامه‌های دولتی هر جا در توان خود دیدند مثل کسب انواع جواز^{۷۳} برای ادامه کوچ عشایری، در پیش کشیدند.

۲. اصرار و اشتیاق به «ساده» و «تک بعدی» کردن مسائل بسیار پیچیده با به کارگیری علم و دانش و در عمل نوعی بوروکراسی به وجود می‌آید که در آن نیازها، حساسیت‌ها، رفتارها و ارزش‌های مورد قبول مردم در نظر گرفته نمی‌شود. برای نمونه، در بین ایلات و عشایر القابی چون ایلخان و خان حاکی از ارزش‌گذاری سنتی ویژه‌ای داشت و دولت مشتاق مدرن‌سازی که «فایده و مقصود از آن همه لقب میرزا و خان»^{۷۴} را در نمی‌یافت، تصور می‌کرد با الغای القاب ایلی به موجب نظام‌نامه‌ای در سال ۱۳۱۴ و ملزم کردن ایلات و عشایر به کاربرد «نام خانوادگی»^{۷۵} غیر ایلی که مستلزم نادیده‌انگاری بخش مهمی از هویت ایلی بود، توانسته است مسأله غامض ایلات و عشایر ایران را حل کند.

نمونه دیگری از ساده‌سازی مسأله غامض جامعه عشایری را می‌توان در واگذاری زمین برای کشاورزی به ایلات و عشایر و تغییر معاش آنها از اقتصاد مبتنی بر دام به اقتصاد کشاورزی مثال زد

70. High Modernist Ideology

۷۱. میرسپاسی، ص ۲۴.

۷۲. ابوالمجد حجتی، عبور از عهد پهلوی در گيرودار دو فرهنگ (تهران: محسن، ۱۳۷۷)، ص ۲۵۷.

۷۳. برای آگاهی از جزئیات نحوه صدور جواز چوپانی از سوی وزارت داخله نک: سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۱۰۰۲۱۹۰ ش. ف. ۰۰۱۷۰۰۵۰، سال ۱۳۱۷. و برای آگاهی از نحوه صدور «جواز چادر» نک: سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۳۵۸۰ ش. ف. ۰۰۱۷۰۰۵۰، سال ۱۳۱۷.

۷۴. روزنامه حبل‌المتین، س ۳۶، ش ۳، ۵ دیماه ۱۳۰۶، ص ۱۲.

75. Yahya Aramjany and M. Rices, *Middle East past and present*, (New Jersey: Prentice-hall, 1970), p. 420.

که در این باره اعظام قدسی از مجریان سیاست عشایری، بیان می‌کند:

نماینده روس از ما پرسید دو روز است که در مسیر رودخانه ارس حرکت می‌نمایید، منظورتان چیست؟ و ما گفتیم که مأمور تقسیم اراضی و واگذاری به افراد طوایف برای زراعت هستیم، نماینده روسیه گفت در صحرا آب برای زراعت موجود نیست بهتر نبود که اول آب تهیه نموده بعد اراضی را تقسیم می‌کردید، زیرا صحرای خشک که تقسیم لازم ندارد.^{۷۶}

نتیجه‌گیری

دولت پهلوی اول در تکاپو برای چاره‌اندیشی مسأله تمرکزگرایی، چادرنشینی، کوچروی و ستیزه‌جویی‌های بی‌پای ایل و عشیره‌ای، بر پایه سه اندیشه درهم‌تنیده دولت‌سازی، ملت‌سازی و مدرن‌سازی اقدام به خطمشی‌گذاری کرد. در این راه با ساده‌سازی این مسأله پیچیده و چند وجهی از دولت خود سیمای دولتی ناشکیبا و اقتدارگرا را به نمایش گذاشت، جامعه را در بحران مداوم نگه داشت و امکان مخالفت و مقاومت در برابر فزون‌طلبی‌های دولتی را از مردمی که مخاطب آن خطمشی‌ها بودند، به سختی سلب کرد.

در توصیف سرشت دولت پهلوی اول، خصایص مطلقه و مدرن نامیدن آن دولت با درون‌مایه و ذات آن در بررسی عملکرد دولت در قبال ایلات و عشایر همخوانی بیشتری را نشان می‌دهد؛ اما در مقایسه این دولت با دولت‌های مدرن اروپایی شباهت‌ها و تفاوت‌های چندی مثل شباهت در برتری و سلطه دولت بر ابزارهای اجبار و تفاوت در وابستگی یا عدم وابستگی ماهیت دولت به قانون نمایان می‌شود. همچنین این دولت شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با دولت‌های مطلقه اروپایی دارد: شباهت در بهره‌برداری از رقابت رقبای برای کسب قدرت و تفاوت در نوع موانع پیش‌رو.

نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که از میان نظریه‌های مطرح شده درباره سرشت دولت پهلوی اول، نظر جیمز اسکات برای معرفی ماهیت این دولت دقیق‌تر است. عملکرد دولت پهلوی در قبال جامعه عشایری شباهت بسیار با آن قسمت از نظریه جیمز اسکات دارد که دولت‌های مدرن مرکزی را تجربه‌های بدون آینده می‌داند. در این نظریه دولت‌های مدرن به خاطر رهبران‌شان از ساختاری برخوردارند که دیر یا زود جوامع را به ویرانی و بحران‌های عظیم می‌کشانند. ایلات و عشایر در همان نخستین سال خروج رضاشاه و اشغال کشور، شروع به عقده‌گشایی از بغض‌های فروخورده و تحقیرها و حرمت‌شکنی‌های دولتی کرده و دولت نوپای پهلوی دوم را با تلاطم‌های ناشی از بحران

۷۶. حسن اعظام قدسی، خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران، ج ۲، ویراستار حسن مرسلوند (تهران: کارنگ، ۱۳۷۹)، ص ۷۶۳.

هویت ایلی و عشیره‌ای مواجه کردند و حوادثی چون «واقعه سمیرم» را در سال ۱۳۲۳ پدید آوردند. بدین‌سان، میان وجوه مثبت و منفی سیاست عشایری تفکیکی قائل نشدند و کلیت آن را به صرف طراحی و اجرا از سوی دولتی خودکامه طرد کردند. همچنین دو خصوصیت ساده‌سازی مسائل پیچیده و توسل به قهر دولتی برای عملی‌سازی سیاست‌های دولتی که از نظر اسکات از ویژگی‌های دولت‌های مدرن اقتدار‌گرای غیر غربی است با عملکرد این دولت در قبال ایلات و عشایر انطباق کامل دارد و می‌توان به این اعتبار آن را نوعی از دولت مدرن ایرانی غیر غربی دانست؛ به عنوان نمونه در برنامه‌ریزی دولت برای ایلات و عشایر به اقتضات حیات کوچ‌روی، بی‌توجهی صورت گرفت و بدون درک فلسفه کوچ، ایلات و عشایر را به اسم اسکان، میخکوب و به بهانه مدرن‌سازی چادرها و مسکن ایلی‌شان را سوزاندند و به نام تمرکزگرایی توان سران ایلات و عشایر را در دولت مرکزی حل کردند.

همچنین، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که، در تاریخ اروپا تشکیل نوعی از دولت مطلقه مقدمه پیدایش ساخت دولت ملی مدرن دانسته شده است اما از آن جایی که مطلق دانستن دولت پهلوی با معیار دولت‌های مطلقه اروپایی و براساس مستندات این پژوهش جای تأمل داشت، بنابراین به تبعیت از چنان استنتاجی، این چنین دولت مطلقه‌ای را مقدمه‌ای بر برپایی دولت ملی مدرن در ایران دانستن نیز تأمل‌برانگیز خواهد بود.

بنابراین، از دیدگاه این پژوهش صفت ترکیبی نوعی از دولت «مطلقه مدرن ایرانی» برای شناساندن ماهیت این دولت که اقدام به خلع سلاح، آرام‌سازی، اسکان و سلب قدرت از سران ایلات و عشایر با مصادره اموال و تعویض املاک مرغوب آنها با املاکی نامرغوب و دورافتاده و اعدام و تبعید و زندانی کردن آنها نمود، از بین همه ویژگی‌هایی که برای معرفی سرشت دولت پهلوی بیان شد، همخوانی و سنخیت بیشتری را آشکار می‌سازد.

کتابنامه

اعظام قدسی، حسن. *خاطرات من یا تاریخ صد ساله ایران*. ج ۲. ویراستار حسن مرسلوند. تهران: کارنگ، ۱۳۷۹.

اکبری، محمدعلی. *تبارشناسی هویت جدید ایرانی عصر قاجاریه و پهلوی اول*. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

امیراحمدی، احمد. *خاطرات نخستین سپهبد ایران*. به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

- بدیع، برتران. دو دولت. ترجمه نقیب‌زاده. تهران: باز، ۱۳۸۰.
- بشیری، حسین. جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی، ۱۳۷۴.
- _____ موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو، ۱۳۸۰.
- بلوشر، وپیرت. سفرنامه بلوشر. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.
- بنی‌احمد، احمد. تاریخ شاهنشاهی. تهران: بی‌نا، ۱۳۵۶.
- بهار، محمدتقی. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- تقی‌زاده، حسن. زندگی طوفانی، خاطرات سید حسن تقی‌زاده. به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی، ۱۳۶۸.
- جزنی، بیژن. طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی ایران. بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- حجتی، ابوالمجد. عبور از عهد پهلوی در گيرودار دو فرهنگ. تهران: محسن، ۱۳۷۷.
- حکمت، علی‌اصغر. سی‌خاطره از عصر فرخنده پهلوی. تهران: وحید، ۱۳۵۳.
- دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی. تهران: سینا، ۱۳۳۱.
- رزم‌آرا، علی. خاطرات و اسناد حاج علی رزم‌آرا. به کوشش کامبیز رزم‌آرا. تهران: شیرازه، ۱۳۸۲.
- روزنامه اطلاعات. سال چهارم، ۹ دی ۱۳۰۸؛ سال سوم، ۲۵ فروردین ۱۳۰۷.
- روزنامه ایران. یکشنبه، ۲۴ تیر ۱۳۱۳، ص ۲.
- روزنامه حبل‌المتین. سال ۳۸، ش ۸، بهمن ۱۳۰۸؛ سال ۳۶، ش ۵، ۳ دی ۱۳۰۶؛ سال ۳۶، ش ۳، ۵ دی ۱۳۰۶.
- ص ۱۲.
- روزنامه ناهید. سال ۸، ش ۲۲، ۱۸ فروردین ۱۳۰۷؛ سال ۸، ش ۲۸، ۵ آبان ۱۳۰۷؛ سال ۹، ش ۳۰، ۱۱ تیر ۱۳۰۸.
- زرگر، علی‌اصغر. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه. ترجمه کاوه بیات. تهران: پروین، ۱۳۷۲.
- سازمان اسناد ملی ایران. سال ۱۳۰۴. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۵۰۱. محل در آرشیو ۴۲۸ ط ۴ آج ۱.
- _____ سال ۱۳۰۹. ش. س. ۲۹۱۰۰۲۱۳۳۶. محل در آرشیو ط ۴ آج ۱.
- _____ سال ۱۳۱۱. ش. س. ۲۴۰۰۲۴۰۸۴. محل در آرشیو ۱ آب ۳ ح ۲۱۵.
- _____ سال ۱۳۱۳. ش. س. ۲۴۰۰۲۴۱۲۴. ش. ف. ۱۵۰۸.
- _____ سال ۱۳۱۷. ش. س. ۲۹۱۰۰۳۳۵۸. ش. ف. ۰۰۱۷۰۰۵۰.
- _____ سال ۱۳۱۷. ش. س. ۲۹۱۰۰۲۱۹۰. ش. ف. ۰۰۱۷۰۰۵۰.
- _____ سال ۱۳۲۰. ش. س. ۲۹۳۰۰۲۷۷۷. محل در آرشیو ۵۱۴ ع اب آ ۱.
- _____ بی‌تا. ش. س. ۲۹۱۰۰۳۵۸۴. ش. ف. ۰۰۴۰۰۷۶، ص ۱۵.
- _____ بی‌تا. ش. س. ۲۹۳۰۰۰۶۹۷. ش. ف. ۰۰۰۵۰۰۱۵، ص ۸۴۸.
- _____ بی‌تا. ش. س. ۲۹۳۰۰۰۶۹۷. ش. ف. ۰۰۰۵۰۰۱۵، ص ۱۰۸۳.
- سردار اسعد، جعفرعلی. خاطرات سردار اسعد بختیاری. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر، ۱۳۷۲.
- سردار اسعد، علی‌قلی خان. تاریخ بختیاری. تهران: یساولی، ۱۳۶۱.
- سیف پور فاطمی، نصرالله. آیین عبرت خاطرات دکتر سیف پور فاطمی. به کوشش علی دهباشی. تهران: سخن،

۱۳۷۸.

شهبازی، عبدالله. «زندگی و زمانه علی دشتی». فصلنامه مطالعات تاریخی. س ۱. ش ۲. بهار ۱۳۸۶. ص ۴۲. صورت مشروح مذاکرات نمایندگان مجلس شورای ملی؛ دوره پنجم، پنجشنبه ۲۷ میزان ۱۳۰۰/۱۸ صفر ۱۳۴۰، جلسه ۳۲.

فاوست، لوئیس. *ایران و جنگ سرد: بحران آذربایجان ۱۳۲۵-۱۳۲۴*. ترجمه کاوه بیات. تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳.

فوران، جان. *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا، ۱۳۷۷. گازویورسکی، مارک. *سیاست خارجی شاه و آمریکا ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران*. ترجمه جمشید زنگنه. تهران: مرکز، ۱۳۷۱.

گلشایان، عباسقلی. *گذشته‌ها و اندیشه‌های زندگی یا خاطرات من*. تهران: انیشتین، ۱۳۷۷. متین دفتری، احمد. *خاطرات یک نخست‌وزیر*. به کوشش باقر عاقلی. تهران: علمی، ۱۳۷۱. مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره دهم قانونگذاری. تهران: اداره مطبوعات و اطلاعات مجلس شورای ملی ۱۳۳۱.

مرکز اسناد ریاست جمهوری. اسناد سال ۱۳۱۱. شماره بازایی ۱۴۵۲۶. طبقه عادی. مستوفی، عبدالله. *شرح زندگی من یا تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه*. تهران: زوار، ۱۳۷۱. میرزا صالح، غلامحسین. *رضا شاه، خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی*. تهران: طرح نو، ۱۳۷۲.

نقیب‌زاده، احمد. *دولت مطلقه رضاشاه و نظام ایلی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹. واعظ، نفیسه. «انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی». فصلنامه علوم سیاسی. س ۶. ش ۲۴. زمستان ۱۳۸۸. ص ۱۴۷-۱۲۹.

_____ «اهداف و روند سیاست فرهنگی دولت پهلوی اول برای ایلات و عشایر». فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی. س ۱۹. ش ۱. بهار ۱۳۸۸. ص ۱۵۹-۱۳۱.

_____ «نهادها و شیوه‌های خطامشی‌گذاری عشایری در دولت پهلوی اول». پژوهش‌های تاریخی، مجله علمی - پژوهشی دانشگاه اصفهان. س ۴۵. ش ۴. زمستان ۱۳۸۸. ص ۱۲۹-۱۰۹.

_____ *سیاست عشایری دولت پهلوی اول*. تهران: نشر تاریخ، ۱۳۸۸. وینست، اندرو. *نظریه‌های دولت*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.

هدایت، مهدیقلی. *خاطرات و خطرات توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من*. تهران: زوار، ۱۳۷۵.

همایون کاتوزیان، محمدعلی. *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: مرکز، ۱۳۷۴.

یکرنگیان، میرحسین. *سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز شهریور ۱۳۳۰*. تهران: خجسته، ۱۳۸۴. Aramjany Yahya & M. Rices, *Middle East past and present*. New Jersey: Prentice-hall,

1970.

Arfa, Hassan. *Under Five Shahs*. London: Hohn murray,1964.

Avery, Peter. *Cambridge History of Iran*, vol.7. Cambridge university press, 1991.

Burret, R. M. *Iran political Diaries 1881-1965*. London,1997

Heywood, Andrew. *Key concepts in politics*. London: Mac Milan press limited, 2000.

Archive of SID